

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۷ اکتوبر ۲۰۱۸

نقش رو حانیون در عقب ماندگی جامعه

۴

این بخش این سلسله را با چند مصرع شعری از محترم (دریا) شاعر مردمی اما نه آن دریای (پرچمی) بلکه انجنیر دریا شاعر عزیز و گرانمایه ای که اشعارش را در همین پورتال آزدگان همیشه می خوانم آغاز می کنم

شهر ما گشته نهانخانه بی پا و سران روز و شب زوزه کشانند و زخود بی خبران
این خدا بیخبران چون مگسانند اینجا زاده شرم و نگونسار به پای دگران
رفته دین از کف شان در لجنستان غرقند هر زمان سجده نمایند به پای دگران
آن یکی گفت که من صوفی صافی شده ام با عبا جلوه گر و کرده جهان را نگران
مست و مخمور به کف ساغر و مینا به بغل هرزه گوئی بنمایند چو بی پا و سران
شود آنروز که میزان عدالت بکشد سفله کیشان بد اندیش به زنجیر گران

در نوشته های قبلی پیرامون عملکرد های خجالت آمیز بی وجدان ترین قشر مفت خور جامعه ما (روحانیون) که مشتمل است از طالب، چلی، ده ملا، ملا، مولوی، حجت الاسلام، آیت الله، امام (احمق ترین آنها همین امام است) و تعدادی از این غلام ها که به این اسم ها فقط به خاطر مدرن نبودن آنها موافق نیستند چون استفاده کننده ازین القاب همه ریش دار و عبا و قبا پوش اعراب غیر متمدن بوده و اینها که گروپ شان مشتمل از همین قشر منتهی ریش دار و بی ریش تشکیل شده است از اصطلاحات جدیدی استفاده می کنند مثل، پژوهنده اسلامی، انجنیر اسلامی، داکتر اسلامی، پروفیسور اسلامی، دکاندار اسلامی، محصل اسلامی و... اسلامی رهرو اسلامی، خوراکه فروش اسلامی خلاصه همه کاره اسلامی؟؟ نوشتم

در این بخش به ادامه در باره این شیاطین آدم نما (در مجموع) و این که اینها من حیث سخنگوی شیخک های عربی و رقااصه های اسلام می خواهند در خشش داشته باشند می نویسم تا اگر اثری از شهامت انسانی داشته باشند بیایند از مداحی و روایت های بی مورد شیخک های عربی دست بر داشته و شرافتمندانه آنچه می اندیشند با ما و مردم مطرح سازند.

جمله (بسم الله الرحمن الرحیم) و سوره (حمد) که این رو حانیون تشریحات و چرندیاتی را در تحلیل و تفسیر آن به خورد مردم می دهند همه سرو ته یک کرباس می باشد هر چه از آنها در این باره مطالعه نمائیم همان است که یکی از

آنها با کلمات و الفاظ دیگر گفته است.

به ادامه:

بیهقی محدث مشهور اهل سنت با سند صحیح از طریق ابن جبیر از ابن عباس چنین نقل می کند: مردم شیطان صفت، بزرگترین آیت قرآن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را سرقت کردند" (اشاره به این که در آغاز سوره ها آن را نمی خوانند) «بیهقی جلد ۲ صفحه ۵۰».

گذشته از همه اینها سیره مسلمین همواره بر این بوده که هنگام تلاوت قرآن بِسْمِ اللَّهِ را در آغاز هر سوره ای می خواندند و متواتراً نیز ثابت شده که پیامبر آن را نیز تلاوت می فرمود، چگونه ممکن است چیزی جزء قرآن نباشد و پیامبر و مسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند و بر آن مداومت کنند.

و اما این که بعضی احتمال داده اند که بسم الله آیت مستقلی باشد که جزء قرآن است اما جزء سوره ها نیست، احتمال بسیار سست و ضعیفی به نظر می رسد، زیرا مفهوم و محتوای بِسْمِ اللَّهِ نشان می دهد که برای ابتداء و آغاز کاری است، نه این که خود يك مفهوم و معنای جدا و مستقل داشته باشد، در حقیقت این جمود و تعصب شدید است که ما بخواهیم برای ایستادن روی حرف خود هر احتمالی را مطرح کنیم و آیتی همچون بِسْمِ اللَّهِ را که مضمونش فریاد می زند سر آغازی است برای بحثهای بعد از آن.

"فخر رازی" در تفسیر کبیر به روشنی می گوید: هیچ مانعی ندارد که بِسْمِ اللَّهِ در سوره حمد به تنهایی يك آیت باشد و در سوره های دیگر قرآن جزئی از آیت اول محسوب گردد، (بنا بر این مثلاً در سوره کوثر " بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ" همه يك آیت محسوب می شود) ، **یکی از سفسطه های اسلامی !!؟**

به هر حال مسأله آن قدر روشن است که می گویند: يك روز معاویه در دوران حکومتش در نماز جماعت بِسْمِ اللَّهِ را نگفت، بعد از نماز جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند آیا این سرقت ام نیست؟: " آیا بِسْمِ اللَّهِ را دیدی یا فراموش کردی؟" « بیهقی جزء دوم صفحه ۴۹ - حاکم نیز در مستدرک جزء اول صفحه ۲۳۳ این حدیث را آورده است

برای سوره فاتحه چند اسم است، یکی «حمد» به مناسبت آن که سوره مشتمل بر حمد خداوند است و یکی «فاتحه» به مناسبت افتتاح قرآن یا افتتاح نماز به این سوره، سوم «ام الكتاب»، ام به چیزی می گویند که در بر دارنده چیزی باشد، مثل ام الراس که اسم پرده نازک روی مخ است و چون فاتحه الكتاب در واقع همانند فهرست و خلاصه ای از تفصیل کتاب مجید در مباحث اعتقادی و اخلاقی و احکام است، لذا آن را «ام الكتاب» گفته اند.

اگر تمام نوشته های این افراد را به ارتباط جمله بسم الله الرحمن الرحيم و سوره حمد بخوانیم همه هم شکل و همگونه و فاقد معقولیت است.

این تحریر و استناد های (روحانیون) از دو حالت نمی تواند بیرون باشد.

اگر قبول کنیم که قرآن حرف خدا است ؟

چطور می توان پذیرفت که خداوند اعراب به نام خود کتابی را که به گفته (روحانیون): قبل از خلقت جهان نوشته شده و در لوح محفوظ؟؟ بدون کدام دلیل نگهداشته است) به نام (الله مهربان) شروع کند یعنی (به نام خداوند که بی نهایت مهربان و بخشاینده است)؟ این جمله از طرف کسی عاجز تر از الله و مراجعه کننده به الله گفته می شود که هر کاری را به نام (الله) آغاز می کند، آیا می توان چنین جمله ای را جزء قرآن و حرف الله دانست؟؟ (البته جای شکی نیست که الله در همان وقت می توانست پیش بینی کند، یا سرنوشت را قلم بزند یا هم تقدیر محمد را مقرر نماید که فلان روز و فلان ساعت به خانه (زینب) برو او را بدون لباس ببین بعد شوهرش، او را به مشوره خودت طلاق می دهد او را به عقد خود در آر؟؟(درین جای شک نیست؟) سوره احزاب آیات ۵۰ ، ۵۱ (آیا الله که این همه موضوعات را از قبل می

دانست نمی توانست به خود متکی!! و سوره حمد را که عاجزانه سروده شده است صادر نکند؟؟؟) این کار الله است یا شارلتانی (روحانیت)؟؟؟؟ و یا هم الله دیگری بالا تر از این الله وجود دارد و عقل قاصر ما و شرفباخته های معلوم (روحانیت) از درک آن عاجز است؟؟؟

اکثریت (عالمان دین؟؟) می گویند که جمله (بسم الله الرحمن الرحيم) جز قرآن است یعنی حرف الله می باشد؟ خوب! چرا این الله خواسته همه چیز به اسم او آغاز یابد؟ از طرف خودش برای خودش؟؟ و اگر این حرف الله باشد درین صورت باید به خواننده قرآن می گفت و یا می نوشت که: (قل) بگو: بسم الله الرحمن الرحيم؟؟ البته آقایان و خانمهایی که خود را در جمله روحانیون می دانند و یا هم از سخنگویان شان هستند بر من سخت نگیرند من جز تحلیل و تبصره بر خدا و چیز هایی که آنها می گویند حرف خداست! چیزی به آن اضافه نکرده ام.

اگر خوانندگان این نوشته البته بعد از بررسی و تحلیل عقلی و انسانی این جمله به این نتیجه برسند که نه! نباید الله چنین چیزی گفته باشد و یا هم بگوید؟؟؟ پس باید قبول کنیم که این جمله (بسم الله الرحمن الرحيم) نمی تواند جزء قرآن باشد؟ یعنی نمی تواند حرف خدا باشد؟ پس این جمله من حیث یک جمله ترحمی و استدعا است و به قرآن توسط شیخک ها چسپانده شده و اگر چنین باشد! خیانت بزرگ شیخک ها بر عقاید خود شان و فریب مردم بی دانش و خوشباور خواهد بود که کلام الله شان را زیر سؤال می برند؟

در چنین صورتی معلوم می شود که آیات و جملاتی بر قرآن افزوده شده است که این خود می تواند غرض کسب منافع اعراب (فتوا دهنده) یک بهتان و تهمت به قرآن باشد؟ چون حرف خدا را به مسخره گرفتن کار شیاطین است، سوالی پیش می آید که چرا چنین کاری صورت پذیرفته و تعداد زیادی از (روحانیون) این موضوع را تأیید و بر تبلیغ آن سعی داشته اند؟؟؟

با وجودی که این موضوع آنقدر هم مهم نیست اما این نگراره نوازان اسلامی بیشتر استفاده های تبلیغاتی را برای زیر تأثیر قرار دادن مردم عام به نام (آیت قرآن) در طول قرنها نموده و می نمایند حال اگر این جمله جز قرآن باشد یا نباشد (روحانیون) سعی نموده و می کنند تا جملات و کلمات زیاد عربی نزد مردم عوام جز قرآن دانسته شود و تا آنجائی پیش می روند که مردم صاف دل ما فرق جملات عربی و آیات قرآن را نمی کنند و از این که جمله و یا جملات گفته و یا نوشته عربی است صد در صد مورد تأیید شان می باشد که خیلی ها هم باورمند بر این شده است که مسلمانی= با عرب بودن؟؟؟

این روحانیون خیانتکار و فریبکار در عرب ساختن مردم بیشتر تلاش دارند تا فهماندن شان به اصول و اساسات آنچه آن را (دین) می گویند!! و همین گمراهی مردم سبب شده است تا آنها در مقابل هر سوالی و عکس العمل غیر عربی جدی شده و فتوای (کافر، مرتد، بی دین و...) را که البته خود شان در سطح پائین تر از غلامان عجمی برای اعراب قرار دارند صادر کنند، برای این که بنا بر نا فهمی، عدم سواد، نداشتن حد اقل دانش و تحلیل از سوابق تسلط اعراب و گسترش اسلام عاجز بوده و جوابی ندارند تا پاسخگوی سوالاتی به این ارتباط باشند موضوع دوم این که: سوره الحمد: این سوره هم مثل جمله (بسم الله الرحمن الرحيم) است، این سوره به مفهوم سوره قرآنی به ما تفهیم شده است.

باز هم درین مورد همان سوال قبلی مطرح می گردد که آیا این سوره جز قرآن است و یا توسط شیخک ها به قرآن چسپانیده شده است؟؟

موضوع اولی یک جمله بود اما این گفته ها من حیث یک سوره به قرآن چسپانیده شده است؟ این که چرا عجمی های شرفباخته و روحانیونی که خود را پیشتاز و عقل کل می دانند در این موارد روشنی نمی اندازند؟ تا ما عاجزان عربی

نفهم بفهمیم؟ اینست که: آنها خودشان هم نمی دانند چه بگویند؟ فقط راوی هستند؟ و هر گوهی را که اعراب خورد اینها نشخوار کنند(از خوانندگان عزیز به خاطر طرز کلام معذرت می خواهم).

شما دوستان اگر سوره فاتحه را یا ترجمه فارسی آن بخوانید می بینید که این سخنان از زبان یک بنده عاجز گفته شده است نه یک الله قدرت مند؟ الله که به اصطلاح (روحانیون) او را پیدا کننده هر چه در عالم است، می دانند؟

این شیوخ عربی در طول تاریخ تهمت هائی هم به قرآن بستند و روحانیون ما بنا بر خاصیت های نوکرمشانه و وابستگی به استعمار با ناز و نزاکت های(روحانیت) در تشریح و قبولاندن آنها بر مردم خیلی ها سعی و تلاش نموده اند از صد ها مثال یکی: در تمام قرآن دو چیز حرام شمرده شده است یکی گوشت خوک و دومی سود!! خوب قبول می کنیم که گوشت خوک حرام است اما سود ??? سالها قبل یکی ازین شیخک ها با رفتن به امریکا فتوا داد که : نظر به مشاهدات من در امریکا من به این نتیجه رسیدم که سود دادن و سود گرفتن حلال است ??? و یکی از این پیروان با شد و مد این فتوای شیخک را در همین پورتال به نشر سپرد ، هیچ کسی نه پرسید که: امر و حرف قرآن درست و صحیح است که می گوید : سود حرام است، و یا حرف این شیخک ??? و این موضوع و عدم ابراز نظر در باره آن به وضوح نشان می دهد که : هر چه شیخک ها گفت همان صحیح و بالاتر از قرآن است؟(البته در سطح راویان عجمی)؟

(روحانیون) ما همیشه تبلیغ می دارند که شراب در اسلام حرام است؟(در هیچ جای قرآن گفته نشده است که شراب حرام است و یا هم موسیقی؟ از این که این عجمیان بیشرم زیاد تر سعی می دارند تا موسیقی را حرام بدانند و خوشی های نسبی مردمان را محدود سازند، چنانچه در همین اواخر چند ملای بیسواد اما (روحانی) (ملا کوثر)در یکی از عروسی ها اعلان نمود که: اگر می خواهید محافل چنین(عروسی) اسلامی ، اخلاقی؟ باشد باید در هیچ محفلی حق بودن موسیقی را ندهید و عوض آن از (علمای دینی) و روحانیون دعوت نمائید تا با طرح مسایل اسلامی آنها و روشنی انداختن بر تمام مسایل اسلامی محفل شما شگوه مند تر شود ??

همین مداحان شیخک ها چنان با دهل و نغاره این موضوعات را دنبال می کنند که گویی ایشان نه معاون سخنگو بلکه خودشان سخنگوی الله هستند ?? شرم بر آنها!!

معذرت می خواهم یکی از موضوعاتی که همین حالا یادم آمد اینست که : (دعای قنوت) جزء قرآن نیست و من حیث یک دعا از طرف شیخک ها و دنباله روان عجمی شان بر مردم مسلمان تفهیم شده و جز ادای نماز می باشد ?? آیا در سراسر کشور ما تا حال ملائی پیدا شده که این واقعیت ها را گفته باشد ?? مثلاً: گفته باشد: های مردم! دعای قنوت جزء قرآن نیست و این یک دعا است که ما در نماز ما من حیث یک سوره قرآن آن را اجباراً می خوانیم?? چرا چنین چیزی صورت نگر فته است؟ برای این که این همه (روحانیون) از چلی تا ستار سیرت، سیاف، مجددی، ربانی، و... همه نوکر عرب و استعمار جهانی هستند.

اینها دشمن درجه یک مردم، دانش، علم و فرهنگ می باشند، اینها شرفباخته می باشند. با وجود اینهم هنوز وقت دارند تا از نوکری اعراب، استعمار و کشور های منفعت طلب دست بر داشته به درگاه مردم آمده از روحانیت کذائی و ملائی توبه و حقایق را با تشریح از خیانت های تاریخی خود و آباء و اجداد خود و فریب و وسوسه ای که توسط استعمار مخفی و اعراب علنی شده اند، باز گو نمایند.

گفته های زیادی در این موارد وجود دارد که اگر عمر وفا کند و موقع دهد تا از هزارن ناگفته این مردم مظلوم و قربانی شده دین و مذهب یاد آوری و به پیش گاه قضاوت اهل خبره و مردم خوشباور ما گذاشته شود.

اگر ده نفر هم از جمله هموطنان عزیز و گرانمایه ام با وجدان پاک و احساس انسانی به این همه خدعه و نیرنگ روحانیون (ظاهراً) و در عمق به تلاش های مذبحخانه استعمار جهان متوجه شوند، من و هزاران مثل من که (بد بختانه) خود را خاموش ساخته اند، آرام خواهیم مرد.

هموطنان نازنین و بی خبر از دنیای سیاست و بی توجه به جریانات امروزی کشور و جهان اگر کمی هم من حیث یک شهروند و یا هم یک آگاه به مسایل کشور توجه داشته باشند مخصوصاً درین چند سال اخیر.

درشهرکابل امروز مسجدی و مدرسه ای به اسم شاه دوشمشیره، یکی از اعراب شمشیرکش مسمی است و مردم کابل اکنون با بنای مسجدی در پهلوئی آن قبری به این شخص منسوب می کنند.

خنده آورتر اینست که برای این مرد خون آشام که جنگی را تحت قیادت لیث بن قیس مأمورحمله برکابلشاه کرد و این فرمانده عرب از فرط قهر و غضب دوشمشیر دردوست گرفته و پیشاپیش سپاه خود جنگ کنان به کابل داخل شد، اما با ضربت سرنیزه دلیرمردی از کابل فرش زمین شد و دیگر دستان نابکارش از کار افتاد، درحالی که از حدود دهمزنگ یا مدخل کوه شیردروازه تا مسجد شاه دوشمشیره درفاصله یک کیلومتر او صدهاتن از مدافعان فداکار این مرز و بوم را که مدافع شرف و ناموس این سر زمین بودند، گردن زده بود.

و اما به گواهی تاریخ سیستان که از تواریخ معتبر منطقه است، در سال ۳۶ هجری عبدالرحمن ابن سمره به دستور معاویه به سیستان آمد و ظاهراً یک سال پس از ورودش یعنی درسال ۳۷ یا ۳۸ هجری عبدالرحمن همراه با رجال جنگ آوری چون: عمر بن عبیدالله تمیمی و عبدالله بن خازم سلمی و قطری بن فجاءة و مهلب بن ابی صفره و عباد بن الحصین و غیره در رأس لشکرهای عربی به عزم جنگ با زنبیل عازم بست شد و پس از غارت درشرق زرنج از راه بیابان به بست رسید و از آنجا به رخد (قندهار) شتافت و بعد از فتح آن به زابلستان و سپس خود را درپشت دروازه های کابل رساند و به محاصره شهر پرداخت و ما مردم بیخبر!! (به خاطر شرفباختگی روحانیون و حکومت خاین به مردم) زیر تأثیر (تبلیغات مقدس ایشان) از همین مهاجمین عرب بر نوامیس ملی، شرف و عزت خود قبله ها ساختیم که تاریخ بر ما لعنت خواهد فر ستاد.

به هر حال نویسنده " سیطره " ۱۴۰۰ ساله اعراب برافغانستان" از مردمی که برمزار شاه دوشمشیره می روند و درود و دعا میخ وانند و بند مشکل کشا می بندند، می پرسد: «این شاه دوشمشیره، کی ها را با دوشمشیره به قتل رسانده است؟» طبعاً این عرب شمشیرکش هرکه بوده، مردان و زنان کابل را که از فرهنگ، ناموس و شرف خود دربرابر مهاجمان غارتگر به دفاع برخاسته بودند کشته است.

اکنون از همه نوکران شیخک ها باید پرسید که آیا کشتار مردم بیگناه و برده کردن زنان و کودکان کابل بردست سپاه عرب درطول تسلط اعراب برسیستان و تجاوز برقلمرو زنبیلشاه درد و دریغ نداشت؟ این سپاه چرا از هزاران کیلومتر دور به این سرزمین حمله آورده بودند؟ (مثل : انگلیس، شوروی و ۴۶ کشور که امروز کشور ما را در اختیار دارند؟ و آیا جز غارت و گرفتن برده و کنیز و غارت ثروت های ملی ما هدفی دیگر داشتند و یا دارند؟؟

با شرح کوتاه دونبرد معروف تاریخ کابل، ممکن است این آقای دوشمشیره که با دو دست آدم (آباء و اجداد با ناموس ما را) می کشته است یکی از اعراب شمشیرکشی باشد که با ضربت کاری یک تن از مدافعین کابل نقش زمین شده و دیگر نتوانسته است آدم بکشد و سپس برای او (روحانیون عجمی شرفباخته) تاریخی هم ساخته اند، تا فریب خورده ها و مردم بی خبر از همه چیز ما این آدم پست، کثیف، خونخوار، بیرحم و متجاوز عرب را، مثل ابن زبیر، عبدالرحمن، خالد بن ولید و تمام فرستاده های حجاج را شخصیت های والا، مبارز اسلام، و ... پذیرفته، احترام و مشکل کشای خود بدانند؟؟؟؟ جای خیلی شرم است.

واقعاً چقدر مسخره و خنده دار است که بیگانه متجاوز و آدمکشی را که به خاطر غارت هستی مردم و به بردگی کشاندن مردان و زنان و دختران و پسران شان کمر بسته بود و از فرط خون خواری با دو دست شمشیر می زد و مدافعان کابل را می کشت، به نامش مزار و مسجد و مدرسه درست کنند و از او به خاطر کشتار پدران و به اسارت بردن مادران و دختران خود سپاس گزار باشند؟؟ و از نیاکان و پدران که از وطن خود، از فرهنگ و ناموس خود به دفاع برخاسته و در این راه خود را قربانی کرده اند، به زشتی یاد کنند؟ (شرم و شرم به همه آنها که...)

آن مسجد زمانی اعمار شده که مردم به طور عموم اسلام را پذیرفته اند و به بدگویی از پدران و نیاکان خود پرداخته اند؟ این است شهامت و غیرت انسانی و ملی ما؟؟؟ نیاکانی که کم از کم دوصد سال در برابر مهاجمین عرب از شرف و ناموس و فرهنگ خود مردانه دفاع کرده اند، ولی امروز آنان را به نام کفار به چشم نکوهش می نگرند و مذمت می کنند و در عوض کسی و یا کسانی را که گویا جنون آدمکشی داشته و با گرفتن دوشمشیر در دو دست خود پدران و مادران و کودکان ما را سر می زده است، ستایش می کنند و بر قبر او شمع روشن کرده اند و متجاوزین القاعده، طالب و ... که کشته شده اند همه را در توره بوره و دیگر محلات کشور غمزده ای ما شهید خطاب می کنند و بر قبر منحوس آنها دستمال می بندند؟؟ چه عرض کنم؟ مگر این که بگویم: بی غیرت ترین، بی شهامت ترین، بی فرهنگ ترین و بی وجدان ترین مردم می باشند

ای هموطن! اگر خواننده این نوشته هستی؟ اعم از نماینده های شیخک ها، روشنفکران نام جو، و حقیقت یابان چرا نمی نویسید؟ در تأیید و یا رد این موضوعات که طرح نموده ام؟ اگر همه چیز را به ارتباط موضوعات مطرح شده می دانی؟ و خموشی اختیار نمودی، بدان که خیانت است و این خیانت بخشودنی نیست؟ و بترس از روزی که تو را به محکمه عدالت انسانی بکشانند و تو چیزی برای گفتن نداشته باشی؟ و آن روز چندان دور نیست.

ختم